



یادداشت

«نه» به تکنولوژی!



کامیا باختری
پژوهشگر اقتصاد

اقتصاد و تکنولوژی؛ دو واژه به‌ظاهر مجزا و البته بسیار آشنا به گوش همه. اما آیا تابه‌حال به درهم‌تنیدگی و پیوستگی ارتباط بین این دو اندیشیده و آن را لمس کرده‌اید؟ شاید برایتان جالب باشد که بدانید پی‌بردن به میزان توسعه‌یافتگی اقتصادی یک کشور یا جامعه، لزوماً مشروط‌تر مطالعات و کسب دانش اقتصادی نیست؛ تنها کافی است نگاهی مقایسه‌ای به میزان رشد تکنولوژی در کشورها و جوامع مختلف داشت. به زبان ساده‌تر، هرقدر دسترسی به تکنولوژی در جامعه‌ای آسان و ارزان و از آنها مهم‌تر، همه‌گیری آشنایی با تکنولوژی و استفاده از آن توسط آحاد مردم بیشتر باشد، میزان توسعه‌یافتگی جامعه مذکور بالاتر است. با مثالی ساده و قابل تعمیم، می‌توان این موضوع را بررسی کرد. اگر از متولدان نیمه اول دهه ۷۰ به‌قبل باشید، به‌یاد خواهید آورد که ورود تکنولوژی تلفن همراه و سیم‌کارت به کشورمان و میزان استفاده و استقبال مردم چگونه بود. سال ۱۳۷۳ که اولین سیم‌کارت‌ها با تیتیر جالبی تحت عنوان «فراخوان برای ثبت‌نام نخستین شبکه‌تلفن متحرک جیبی» در معرض فروش قرار گرفتند، به‌رغم تبلیغات گسترده با استقبال خوبی مواجه نشد و ثبت‌نام و عرضه آن به‌طول انجامید. در همین دهه، حتی پس از اعتماد مردم به این شبکه تلفن متحرک کمتر کسی را می‌دیدیم که تلفن همراه داشته باشد، چرا که هزینه خرید دودعد سیم‌کارت و تلفن همراه تقریباً برابری می‌کرد با یک دستگاه خودروی ملی کشور؛ پیکان! اما اکنون قیمت یک دستگاه خودروی ملی در مقایسه با سیم‌کارت و تلفن همراه چقدر است؟! به‌همین دلیل، امروز کمتر کسی را می‌توان دید که از تلفن همراه استفاده نکند. به‌سادگی می‌توان دریافت که در بخش ارتباطات و به‌خصوص تلفن همراه و عرضه سیم‌کارت با جامعه‌ای توسعه‌یافته روبه‌رو هستیم و همان‌طور که گفته شد، ارزانی، دسترسی آسان و فراگیری یک تکنولوژی خبر از توسعه می‌دهد.

داستان مخالفان همیشگی تکنولوژی

همواره درطول تاریخ، مردم و حتی دولت‌ها در سراسر جهان با پذیرش تکنولوژی جدید مخالفت کرده و می‌کنند. زمانی که بشر در عصر کشاورزی به‌سر می‌برد، افرادی چون هنری فورد (مخترع خط‌تولید صنعتی که نخستین‌بار با هدف تولید خودروی ارزان قیمت خط تولید دیگری را کار گرفت)، جیمز وات (مخترع ماشین بخار)، چارلز ویستون (مخترع اولین تلگراف الکتریکی تجاری) و بسیاری از این نام‌های آشنا دست‌به‌اقداماتی زدند که موجب تحولات عظیمی در زندگی امروز ما شده است، اما همه آنها با مشکل مشترکی مواجه بودند؛ مخالفت همگانی! در هر دوره از زندگی بشر، منتقدان با این استدلال که رشد تکنولوژی خاصی باعث می‌شود افرادی که در آن زمینه به‌شبه سنتی مشغول هستند، بیکار شوند، سرمایه‌داران و صاحبان مشاغل از ترس کاهش قدرت و از دست‌رفتن سرمایه و نفوذشان و عموم مردم به‌دلیل ترس از دست‌دادن درآمدشان درآندک‌شان درنتیجه جایگزینی روش مدرن با سنتی که نیازمند افراد آشنا به آن روش مدرن بود، به مقابله با آن برخاسته‌اند. اما درنهایت، عصر کشاورزی به عصر صنعتی تبدیل و عصر صنعتی به فناوری ارتباطات بدل شد و عده بسیار کمی در ابتدا از آن منفعت بردند و از دست مخالفان کاری برنیامد. درست است که عده زیادی از افراد هم متضرر شده‌اند، اما امروز به رشد اقتصادی ناشی از انقلاب صنعتی در کشورهای توسعه‌یافته جهان و میزان رفاه مردم بنگردی...

تاریخ به ما ثابت کرده که اگر به دستان تکنولوژی نوپایی زنجیر بزنییم تا مانع رشد و پیشرفت فناوری شویم، بالاخره روزی بزرگ می‌شود و همان زنجیر را به گردن مخالفان انداخته و آنان را اسیر خود می‌کند. آیا بهتر نبود از همان ابتدا، با پذیرش فواید رشد تکنولوژی و تاثیر مثبت آن بر توسعه اقتصادی، هرکس در جایگاه خود، با آن همراه شده، خود را به‌روز کرده و به‌جای لاشدن زیر قدرت موج پیشرفت فناوری، سوار بر آن شده و همراه با آن به‌سمت زندگی بهتر و شاید درآمد بیشتر و توسعه اقتصادی حرکت کند؟

تاریخ تکرار می‌شود

امروز هم مردم و دولت‌ها درحال جدال با تکنولوژی هستند، بدون اینکه از تاریخ درسی بگیرند؛ برای مثال با نگاهی سطحی، مخالفت دولت‌ها و بانک‌ها با تکنولوژی شگفت‌انگیز ارزهای دیجیتال و بی‌اعتمادی مردم به آنها را می‌بینیم. اصرار عمومی به فعالیت‌های سنتی ملزم‌به حضور فیزیکی افراد را شاهد هستیم که خصوصاً در جبهه درگیری جهان با بحران شیوع ویروس کرونا بیش از پیش رخ نمایان کرده، حال آنکه عده کمی از افراد، در همین زمانی که دیگران اصرار بر حضور فیزیکی در محل کار دارند، با شناخت روش کسب درآمد نوینی به‌نام دیجیتال مارکتینگ مشغول درآمدزایی در منزل خود، حتی بیش از پیش هستند. غم‌انگیزتر آنکه مشاغلی مانند گیمنفیکیشن (بازی انگاری) برای عده‌ای منجر به کسب درآمدهایی باورنکردنی شده است، درحالی که برای بیشتر مردم، حتی تحصیلکرده‌های جامعه، نامی کاملاً غریب است.

همین استفاده ساده از تکنولوژی و آشنایی با کسب‌وکارهای نوین است که منجر به توسعه بخش خصوصی می‌شود و واضح است که رشد بخش خصوصی، رشد جامعه را به‌دنبال دارد و دولت‌ها با قدم گذاشتن در مسیر صحیح و بازگذاشتن فضای آزاد رشد بخش خصوصی، منفعت‌هایی چون دریافت مالیات، کم کردن وابستگی به منابع طبیعی، کوچک کردن ابعاد دولت، آزاد شدن میزان زیادی از سرمایه برای استفاده بخش خصوصی درجهت تولید و... بهره‌مند می‌شوند. در گزارش‌های بعدی، به کسب‌وکارهایی در زمینه تکنولوژی خواهیم پرداخت که آینده اقتصاد، اشتغال و فعالیت را شکل می‌دهند؛ مشاغلی که چندسالی است در حال ظهورند و در آینده نام‌های بیشتری از آنها را خواهیم شنید.



مرتضی عبدالحسینی
روزنامه‌نگار

همزمانی رکود و تورم در اقتصاد، مردم را برای محافظت از ارزش پول یا پس‌انداز خود به سمت بازارهای مختلف پولی و مالی یا به‌قولی trade سوق می‌دهد. در سال‌های اخیر با کاهش دنباله‌دار سود بانکی و ربودن گوی سبقت توسط تورم، تمایل برای نگهداری پول در بازار پولی (سیستم بانکی) کمتر شده و عمدتاً بازارهای طلا، ارز، سکه و مسکن (بازارهای مالی) بودند که به‌طور سنتی محافظتی در برابر شوک‌های تورمی برای خانواده‌ها شناخته می‌شدند. این امر هرچند ریسک سید خانوارها را در برابر شوک‌های تورمی پایین می‌آورد اما منجر به اختصاص غیربینه منابع کشور، عدم‌خلق ارزش (تولید) و در برهه‌هایی تورم بالا می‌شد؛ به‌طوری که در سال‌های اخیر شاهد خانه‌ها و دلارهای زیادی بوده‌ایم که بدون ایجاد مزیت اقتصادی یا در گوشه‌ای مشغول خاک خوردن بودند یا در بنگاهایی مورددلالی قرار می‌گرفتند. اما درادامه، اضافه‌شدن سرمایه‌گذاری در بورس به سبد سرمایه‌گذاری خانوارها اتفاق خوبی بود که در دو سال گذشته با رشد خیره‌کننده‌ای شاهد آن بوده‌ایم. موردتوجه قرارگرفتن این مسیر نه‌تنها در هدف اول؛ ضربه‌گیری برای شوک‌های تورمی و ارزی محسوب می‌شود بلکه در هدف دوم با کمک به جذب مستقیم نقدینگی برای تقویت تولید شرکت‌های عضو بازار، می‌تواند به سودآوری و سرمایه‌گذاری در سطح اقتصاد کلان و به بازدهی مناسب در سطح خرد (سرمایه‌گذاران خرد و حقیقی) کمک کند. درنهایت اما هدف اول تا حدود زیادی و لااقل تا لحظه نگارش این متن محقق شد، به‌طوری که به جز فعالان همیشگی که در بازارهای موازی بوده و خواهند بود، باقی مردم با سرمایه‌های خود به بازار سرمایه سرازیر شده و از بروز شوک‌ها و افزایش قیمت‌ها در بازار ارز و دیگر بازارها جلوگیری کردند. پشت‌سر گذاشتن یکی پس از دیگری ابرکانال‌ها و ورود به کانال ۸۰۰ هزار، بازدهی پنج‌برابری بازار بورس نسبت به بازار طلا و ۶ برابری نسبت به بازار مسکن در یک‌سال گذشته تایید‌کننده این ادعاست. تحقق این هدف هرچند تا مدتی به متغیر «نقدینگی ورودی» به بازار بورس مرتبط است اما در ادامه درون‌زاتر شده و وابستگی شدیدی به هدف دوم پیدا می‌کند. اما هدف دوم، مولفه‌ای است که چه توسط دولت و چه توسط بخش عمده‌ای از سرمایه‌گذاران تا همین لحظه موردغفلت قرار گرفته و ریسک‌های بزرگی را در بازار شکل داده است.

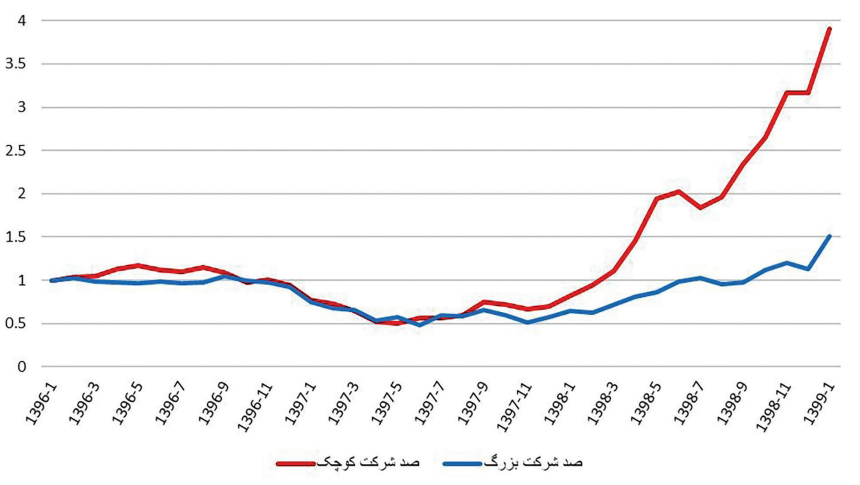
درواقع سرمایه‌گذاران با بالا بردن انتظارات تورمی خود (وابسته به ناآشنایی آنها) و خرید سهام‌های کم‌ارزش و سیاستگذاران با بی‌توجهی یا کم‌توجهی به رسالت واقعی بازار سرمایه باعث تشکیل حبابی لااقل در یک‌سوم از بازار بورس شده‌اند که نگرانی‌هایی را برای کارشناسان اقتصادی و فعالان با تجربه آن به وجود آورده است. به نظر می‌رسد حالا که دغدغه سیاستگذار و سرمایه‌گذار روی هدایت نقدینگی، افزایش ظرف بازار و کنترل حباب آن مشترک شده است، نیاز بیشتری به عرضه‌های اولیه بزرگ با سازوکاری صحیح و تقویت اطلاعات سرمایه‌گذاران از طریق رسانه‌ها و مراجع

«فرهیختگان» بررسی کرد

بورس ۹۹؛ رقص کاغذی شاخص یا عمق بخشی به سرمایه‌ها



ارزش دلاری نسبت به ابتدای سال ۹۶



فضای هیجانی حاکم بر بورس، ورود تعداد بسیار زیاد افراد ناآشنا به بازار با سرمایه‌های کلان و تصور ادامه‌دار بودن روند صعودی فعلی، دیگر مولفه‌های منفی است که سبب ایجاد حباب و ورود سوءاستفاده‌کنندگانی شده که معاملات و نوساناتی همچون روز گذشته را رقم می‌زنند. به‌طوری که در کسری از ساعت یک سهم از صف‌فروشی به صف خریدی تبدیل شده یا صف خریدهای چند صمدیلیونی در انتظار سهم‌های بدون بنیاد قرار می‌گیرد.

کارشناسان بازار سرمایه معتقدند قیمت سهام شرکت‌های کوچک که از لحاظ کمیتهی بخش بزرگی از بازار را تشکیل می‌دهند، بیشتر تحت‌تاثیر این آمد و شد سرمایه‌ها قرار گرفته و حباب زیادتری را شکل داده‌اند. شرکت‌های بزرگ نیز که تا قبل از اسفند ۹۸ از رشد رویایی شرکت‌های کوچک جا مانده بودند، بدون همخوانی با رکود و ترس حاکم بر بازارهای جهانی که ناشی از شیوع ویروس کرونا بود، روند صعود خود را پیش گرفته، به‌طوری که از ابتدای سال تا به‌حال ۳۰ درصد افزایش در قیمت را تجربه کرده‌اند. از طرفی، تکنیک ارزش معاملات بیش از ۱۶۰ هزار میلیاردی بازار بورس از ابتدای سال تا به‌حال که حدود ۵ درصد کل ارزش معاملات در سال ۹۸ را نشان می‌دهد، تایید می‌کند به جز حدود ۱۲ هزار میلیارد که جذب عرضه‌های اولیه و افزایش سرمایه‌ها شده (جذب تولید اتفاق افتاده) باقی صرفاً در بازار ثانویه سفته‌بازی (دست به دست به حالت دلالی) شده است. این آمار و ارقام نشان می‌دهد بازار بورس بر لبه‌ای شمشیری قرار دارد که یک طرف با عمق دهی و

رسمی است. در این گزارش با طرح نظراتی متفاوت از تحقق نیافتن هدف دوم به سراغ راهکارهایی که دولت و سازمان بورس برای دغدغه‌های خود در نظر گرفته، رفته و درنهایت آینده بازار بورس ایران را با توجه به تفسیرات موجود در گفت‌وگو با فردین آقا‌بزرگی، کارشناس بورس بررسی می‌کنیم.

سرنوشت بورس به موسسات ورشکسته دچار می‌شود؟

طی یک‌سال اخیر پرواز بورس در ارتفاعات درحالی ادامه یافت که این بار شاخص کل با رشد ۲۲ هزار واحدی ابرکانال ۸۰۰ هزار واحدی را پشت‌سر گذاشت. این در شرایطی است که حدود هفت روز کاری از شکست رکورد ۷۰۰ هزار واحدی گذشته بود؛ رشد ۲۵۰ درصدی شاخص کل و افزایش بین سه تا ۲۰ برابری قیمت هر برگه از سهام‌های مختلف در یک سال گذشته، کارشناسان و حتی سرمایه‌گذاران را دچار دلهره‌ای برای ریزش یا اصلاح بازار کرده است. این ترس از جایی مشهود است که در معاملات چند روز اخیر، مخصوصاً روز گذشته در ساعات‌های ابتدایی بازار شاهد قوت گرفتن عرضه‌ها بوده‌ایم (احتمالاً عده‌ای به‌دنبال ذخیره سود و خروج از سهام‌ها بوده‌اند)، امری که در ساعات میانی بازار و رفع استرس و تقویت عطش خریداران خنثی شده است. نتیجه این رفت‌وبرگشت‌ها منتهی به جابه‌جایی یک رکورد تاریخی دیگر در ارزش دادوستدها در روز گذشته شد؛ به‌طوری که فقط در بورس بیش از ۱۱ هزار میلیارد تومان به‌صورت خرد دست به دست شد. علاوه‌بر

دولت مواظب هیجان‌های خطرناک باشد

هم‌سو و هم‌عرضی برای جذب نقدینگی به آن داشته باشیم. درواقع درکنار سیاست‌هایی چون عرضه‌سهام‌های شرکت‌های بزرگ و عرضه‌سهام شرکت‌های دولتی در قالب ETFها نیازمند سازوکارها و سیاست‌هایی با اهداف بلندمدت‌تر هستیم تا بتوانیم به‌صورت هدفمندتر بخشی از نقدینگی ۲۵۰۰ هزار میلیاردی را جذب کنیم. درنهایت اما مشاهده می‌کنیم با توجه به عدم تطابق زیرساخت‌های بازار سرمایه مانند کم‌ظرفیت بودن هسته معاملات، گنجایش ناکافی بازار، عدم فرهنگ بازارگردانی؛ چه در سرمایه‌گذاران خرد و چه کلان، از کارافتادن بازارهایی مثل بازار مشتقات و معاملات آتی سکه که تا همین دو سال پیش کار می‌کردند با بازار سرمایه بسیار هیجانی روبه‌رو هستیم که در یک لحظه تمامی سهام‌ها صف خرید و در لحظه‌ای دیگر صف فروش هستند.

دولت چه استفاده‌ای از بورس می‌کند؟

در قانون بودجه سال ۹۹ درآمد ناشی از عرضه شرکت‌های دولتی در بورس به‌عنوان سرفصلی جداگانه آمده است، به‌طوری که برنامه‌ریزی شده بیش از ۵۰ هزار میلیارد درآمد از کل درآمد ۴۸۰ هزار میلیاردی دولت از مسیر بازار سرمایه به دست آید. البته نیمه‌درصد مالیاتی که دولت از

سیاستگذاری صحیح مایه رشد و سود اقتصاد و فعالان آن است و از طرف دیگر با دور شدن از رسالت واقعی بازار سرمایه باعث افت و ضررهای سنگین مخصوصاً برای ناواردترهاست. این روزهای بورس شباهت زیادی به ورشکستگی موسسات مالی در سال ۹۶ پیدا کرده است، به‌طوری که در همان زمان هم این موسسات بدون پتانسیل با جذب بسیار زیاد نقدینگی و برآورده نکردن سودهای انتظاری سهامداران با مشکلات عدیده‌ای مواجه شدند.

دولت از بورس استفاده می‌کند یا سوءاستفاده؟

در اقتصاد ایران پدیده سرکوب مالی (Financial Repression) وجود دارد. مالکیت و کنترل بانک‌ها، سوق دادن اعتبارات به بخش‌های معین و بازار بسته (Captive) اوراق بدهی دولت همگی نشانه‌های سرکوبی مالی در ایران است. از طرف دیگر شرایط فعلی اقتصاد ایران رکودی بوده و چشم‌انداز سرمایه‌گذاران نیز خوشبینانه نیست، به‌ویژه این مساله برای بنگاه‌هایی که سهم صادرات آنها از کل تقاضای محصولات‌شان بالاتر باشد به دلایل تحریم‌ها و مشکلات مبادلات ارزی وخیم‌تر است. دلیل خاصی هم وجود ندارد که انتظار بهبود در تقاضای کل ازجمله صادرات و تغییر مثبت در انتظارات سرمایه‌گذاران داشته باشیم. در چنین شرایطی رشد شاخص بازار بورس را نمی‌توان شاهی بر افزایش بازدهی انتظاری سرمایه‌گذاری‌ها در بخش واقعی اقتصاد تلقی کرد. شرکت‌های بورسی نیز شرایطی بهتر از کل اقتصاد ندارند. حال با وجود چنین شرایطی که رشد شاخص به رفتار سفته‌بازانه محدود شده است چه دلیلی برای این همه تبلیغات وسوسه‌کننده از سوی دولت وجود دارد. درواقع در شرایط کنونی دولت به‌عنوان سیاستگذار به‌جای بزرگ کردن ظرفیت بازار بورس با استفاده از عرضه کردن سهام شرکت‌های بزرگ و سودده درحال عرضه قسمت کوچکی از سهام شرکت‌های خود بدون تغییر در ماهیت مالکیت و ساختار آن است. البته نمی‌توان منکر این امر شد که دغدغه دولت در هدایت نقدینگی به بازار بورس دغدغه صحیح و بجایی است اما این نوع سازوکار در پیش گرفته شده تنها در کوتاه‌مدت است که می‌تواند تامین مالی خوبی برای دولت و سود نسبتاً مناسبی برای سرمایه‌گذاران را رقم بزند و در بلندمدت با منتهی شدن سرنوشت این شرکت‌ها به دیگر بنگاه‌هایی که سال‌ها پیش عرضه شده‌اند و کاری از پیش نبرده‌اند، باید منتظر آثار زیانباری برای اقتصاد کشور بود. علاوه‌بر اینها به‌نظر می‌رسد دولت با اجرای چنین سیاستی مازاد بر جذب نقدینگی و همزمان از دست ندادن مدیریت خود، درآمد مالیاتی بسیار زیادی را نسبت به سال‌های گذشته از آن خود می‌کند. براساس آمار در سال ۹۸ دولت از محل مالیات‌های مربوط به خرید و فروش سهام، درآمدی حدود چهارهزار میلیارد را داشته که این عدد در سال جاری با توجه به ارزش خیره‌کننده معاملات تا اینجای کار قطعاً چندین برابر خواهد بود. این رقم را اگر در کنار کل درآمد نفتی ایران در سال ۹۸ بگذاریم قطعاً بیشتر به چشم خواهد آمد، بنابراین به نظر می‌رسد خود دولت نیز نسبت به این سبک از بازار برامعه‌ل اما بدون خلق ارزش بی‌میل نخواهد بود.



با در نظر گرفتن موارد گفته شده معتقد به اصلاح قیمت هستید یا ریزش بازار؟

درحال حاضر وضعیت عملیات و سودآوری شرکت‌های بازار سرمایه به‌واسطه کاهش قیمت جهانی کامودیتی‌ها و کاهش مقداری فروش اغلب صنایع و شرکت‌ها کاهش پیدا کرده است. اما حرکت روبه‌شد بازار سرمایه گویا حکایت برعکسی را روایت می‌کند. درحقیقت شاهد عدم تناسب رشد قیمت سهام‌ها با متغیرهای اثرگذار در وضعیت عملیات شرکت‌های آنها هستیم که تصویری کاذب از بخش حقیقی اقتصاد را به ما نشان می‌دهد. به‌طور کلی اما با توجه به شدیدتر شدن ضریان شاخص بازار و رشد روزافزون آن انتظار می‌رود سیاست‌هایی که درحال انجام است بازار را به سمت متعادل شدن سوق داده و اصلاحاتی را برای آن رقم بزند (نه ریزش)، که می‌توان پایان اردیبهشت را برای آن متصور بود.